

اسم

کلمه ای است که برای نامیدن انسان حیوان، گیاه، چیزی یا برای نامیدن کاری (مصدر) به کار می رود.

مثال: محمد، مرد، اسب، سیب، کتاب

خواندن، دیدن (مصدر خودش از نوع اسم است)

اقسام اسم

مفرد و جمع

1- مفرد، آن اسمی است که بر یکی دلالت کند: مرد، شیر، باغ، پسر، خانه

2- جمع، آن اسمی است که بر دو یا بیشتر دلالت کند: مردان، شیران، باغها، خوبیها، بدیها

ها

اسم جمع

اسم اگر به ظاهر مفرد و در معنی، جمع باشد آن را اسم جمع می گویند:

دسته، رمه، گله، طایفه، لشکر، خانواده

اسم جمع جزء دسته ی مفرد است و نشانه ی آن این است که می توان آن را جمع بست:

لشکرها، گله ها

علائم جمع در فارسی

علامت جمع در زبان فارسی، (ان یا ها) است که به آخر کلمات اضافه می شود.

در زبان فارسی بعضی از کلمات را تنها با (ان) جمع می بندند و برخی با (ها) و بعضی را با (ان و ها)

ان و ها) هر دو جمع می بندند.

1- جانداران با (ان) جمع بسته می شوند:

مردان، زنان، پسران، شیران، مرغان

2- جماد و اسم معنی با (ها) جمع بسته می شود:

سنگها، فرشها، کتابها، رنجها، خوبیها، بدیها

3- رستنیها (نباتات) را با (ها و ان) جمع می بندند:

درختها، درختان نهالها، نهالان

اما اجزاء نباتات با (ها) جمع بسته می شوند: ریشه ها ، شاخه ها، تنه ها

4- اعضا بدن آنهایی که جفت است بیشتر با (ها و ان) جمع بسته می شود : چشمها ، چشمان
اعضای بدنی که جفت هستند و جمع بستن آنها با (ها و ان) صحیح است به شرح زیر است :
چشم ، ابرو ، مژه ، رخساره ، رخ ، لب ، زلف ، گیسو ، زلفک ، دست ، انگشت ، بازو ، زانو، رگ ،
روده

5- بعضی از کلمات که زمان را می رسانند با (ها و ان) جمع بسته می شود
: شب ، روز ، سال ، ماه ، روزگار

در کلماتی که به (ه) غیرملفوظ ختم می شوند در جمع (ه) آنها به (گ) تبدیل می شود : بنده -
بندگان ، تشنه - تشنگان که بهتر است (ه) را باقی بگذارند و از نوع دیگر جمع استفاده کنند مثلاً
بنده ها ، تشنه ها

البته از نظر آواشناسی این تبدیل، تبدیل (ه به ه) است و این (گ) صامت میانجی است.

کلماتی که مختوم به (الف یا و) باشند در جمع به (ان) عموماً پیش از علامت جمع (ی) صامت
میانجی افزوده می شود : دانا - دانایان ، بینا - بینایان ، پیشوا - پیشوایان
و در جمع با (ها) افزودن (ی) بهتر است جای - جای ها ، مو - موی ها ، پا - پای ها

کلمه ی "نیا" که به معنی "جد" است در جمع ، پیش از علامت جمع (ک) اضافه می شود و می
شود : نیاکان ، چون در اصل این کلمه نیاک بوده و در جمع به اصل خود باز می گردد
کلمات زیر بر خلاف معمول ، همانند عربی با (ات) جمع بسته شده اند و صحیح ، آن است که از
استعمال آنها خودداری شود :

باغ - باغات ، ده - دهات ، کارخانه - کارخانه جات ، میوه - میوه جات ، جات ، نوشته - نوشته
جات ، حواله - حواله جات ، روزنامه - روزنامه جات ، پند - پندیات ، دسته - دسته
جات ، شمیران - شمیرانات

اسم عام واسم خاص

اسم عام یا اسم جنس آن اسمی است که افراد همجنس را شامل می شود و در میان افراد

همجنس مشترک استو بر هر یک از آنها دلالت کند .

مرد ، پسر ، اسب ، باغ ، درخت

اسم خاص یا اسم علم آن اسمی است که بر شخص یا چیز مخصوص و معین دلالت می کند و آن را اسم علم هم نامیده اند.

حسن ، اسفندیار ، رستم ، مهرداد ، بهروز ، تبریز ، تهران

اسم خاص را جمع نمی بندند مگر در مواردی که مقصود از آن مثال یا مانند و نوع باشد : ایران در دامن خود فردوسی ها و سعدی ها و حافظ ها پرورده است .

که مقصود همانند فردوسی و سعدی و حافظ است و در حکم اسم عام می باشد و توسط " ها

" جمع بسته می شود . (این نوع جمع بستن از اروپاییان تقلید شده و در زبان فارسی در

چنین مواردی از کلمه ی امثال استفاده می شد : (امثال سعدی و حافظ)

اسم ذات و اسم معنی

اسم ذات: اسم اگر مفهومش در خودش باشد و وجودش وابسته به دیگری نباشد آن را اسم ذات

گویند: جامه ، نامه ، مرد ، پسر ، بلبل ، دیوار ، زاغ

اسم معنی اسمی اگر مفهومش به چیز دیگر وابسته باشد آن را اسم معنی می گویند :

هوش ، شجاعت،رنجش ، دانش ، کوشش ، سفیدی، راستی

معرفه و نکره

معرفه ، اسمی است که در نزد مخاطب ، معلوم و معین باشد ، مثلا اگر کسی به مخاطب بگوید :

عاقبت خانه را فروختم و دکان ها را خریدم . " مقصود خانه و دکان هایی است که شما از آنها

اطلاع دارید .

نکره ، اسمی است که در نزد مخاطب ، معلوم و معین نیست ، " مردی را دیدم " " دوستی را

دیدم "

مردی و دوستی برای شنونده معین و مشخص نیست

علامت اسم نکره (ی) است که به آخر اسم اضافه می شود . مانند: " پیرزنی "

(یک) اگر به معنی عدد نباشد: بلاخره یک شب به خانه ی شما می آیم.

گاهی به جای (ی) (نکره ، کلمه ی) یکی (پیش از اسم می آید.

یکی گربه در خانه ی زال بود که برکشته ایام و بد حال بود

گاهی اسم را هم ذکر نمی کنند و به همان کلمه ی (یکی) اکتفا می کنند .
یکی بر سر شاخ و بن می برید خدواند بستان نظر کرد و دید

اگر بخواهیم اسم نکره یی را معرفی کنیم (ی) نکره را از آخر آن حذف می کنیم
گاهی کلمه ی (آن) یا این (پیش از اسم می آوریم و آن را معرفی می کنیم .
بسیط و مرکب

اسم بسیط یا ساده آن اسمی است که یک کلمه و بی جزء باشد : دست ، پا ، مرغ ، کار ، خانه
اسم مرکب یا آمیخته آن اسمی است که از دو کلمه یا بیشتر ترکیب شده باشد و اجزاء آن قابل
تفکیک باشد: کارخانه ، باغبان ، کاروانسرا ، پدر زن، شتر مرغ
از اسم مرکب باید حد اقل یک جزء آن معنی بدهد و اجزاء دیگر در تغییر معنی کلمه مرکب
دخالت داشته باشند. مثل : خوبی که مرکب است از خوب که صفت است و (ی) مصدری که آن را
تبدیل به اسم کرده است.

اسم مرکب ممکن است از کلمات زیر ترکیب شود :

- 1- از دو اسم : گلاب ، سراپرده ، کارخانه
 - 2- از دو فعل : کشاکش ، هست و نیست ، بود و نبود
 - 3- از اسم و صفت : نوروز ، سفید رود ، سیاه کوه
 - 4- از عدد و اسم : چارپا ، چارسو ، سه خواهر
 - 5- از فعل و صفت : شادباش ، زنده باد
 - 6- از دو مصدر: رفت و آمد ، تاخت و تاز، برد و باخت
 - 7- از مصدر و اسم مصدر : جستجو ، گفتگو
 - 8- از اسم و پساوند : باغبان ، دهکده ، جویبار
- اگر بخواهند دو کلمه یا بیشتر را ترکیب کنند ، به قرار زیر این کار انجام می شود :
- 1- به خودی خود : باغبان

2- با کسره اضافه: پشتِ پا، دردِ سر

3- با حذف کسره ی اضافه: سرمایه، پدرزن

4- با تقدم مضاف الیه بر مضاف: گلاب، کارخانه

5- با واسطه ی (ا یا و یا تا) که میان دو کلمه افزوده شود: شبانه روز، بناگوش، زناشویی، چون و چرا، سرتا سر

6- ازدو کلمه ی مکرر: قطره قطره، دانه دانه

در کلماتِ جست و جو، گفت و گو، خان و مان، می توان "واو" را ننوشت: جستجو، گفتگو، خانمان

در اسم مرکب: علامت جمع به آخر، افزوده می شود: کارخانه ها، سرمایه ها، صاحب‌دلان، توانگرازادگان

جامدومشتق

اسم جامد، اسمی است که از کلمه دیگر گرفته نشده باشد یا به عبارتی در ساختمان آن بن ماضی و مضارع نیامده باشد: رخ، دست، شادی، انسان

اسم مشتق، اسمی است که از کلمه دیگر فعل (بن ماضی یا مضارع) گرفته شده باشد: دیدار، خواهش، بخشش، دلخواه، خسته، خنده

اسم مصغر

اسم مصغر، اسمی است که بر خردی و کوچکی مسمّا دلالت دارد:

پسرک، طفلک، باغچه، دریاچه، خواجه

اسم آلت

اسم آلت، اسمی است که برابر از کار دلالت دارد و بر سه نوع است:

اسم ساده و جامد: انبر، چکش

اسم مرکب و جامد: گلدان

اسم مرکب و مشتق: تابه، رنده، مگس کش، کباب پز

اسم صوت

اسم صوت، لفظی است مرکب که معمولا از صداهای طبیعی گرفته شده و بیانگر صداهایی از قبیل

صوت خاص انسان یا حیوان ، صوت خواندن و راندن جانوران و صوت به هم خوردن چیزی به چیزی است :

قاه قاه - مَنّ و مَنّ - قار قار - کیش کیش - شارت و شورت - چلپ و چلوپ و ...

اسم مصدر و حاصل مصدر

اسم مصدر ، کلمه ای است بجز مصدر و نشان مصدر ندارد ولی از فعل (بن ماضی یا مضارع) به اضافه پسوند ساخته شده است. بنابر این مشتق است: آفرینش، خورش، ورزش، خنده، دیدار، کردار، ناله سوز و گداز، حنا بندان

حاصل مصدر ، کلمه ای است غیر از مصدر و ریشه فعلی ندارد و از ترکیب صفت با (ی) مصدری و گاهی از ترکیب (ی) مصدری با ضمیر و صفت شمارشی ساخته می شود: خستگی، بزرگی ، منی ، خوبی، دویی ، مردی ، یکی

شرط (ی) مصدری آن است که به جای آن بتوان کلمه ی بودن یا پس از آن کلمه ی کردن را گذاشت : (خوبی) به معنی ، خوب بودن یا خوبی کردن مصدرها و اسم مصدرها همگی اسم معنی هستند: گفتن - دیدن - پرسیدن - گفتار - دیدار - پرسش

مقایسه اسم ها

مترادف ، متضاد و متشابه

مترادف ، دو کلمه را گوید که در صورت ، مختلف و در معنی یکسان باشند : مرز و بوم ، غم و اندوه ، برگ و توشه ، جانور و حیوان

متضاد ، دو کلمه ای که در صورت ، مختلف و در معنی ضد هم باشند : جنگ و آشتی ، خوبی و بدی ، صلح و جنگ ، رفت و آمد ، دوستی و دشمنی

متشابه ، دو کلمه که در تلفظ تقریباً یکسان باشند و در نوشتن مختلف : خوار ، خار - خورده ، خرده - خاستن ، خواستن ، عمل و امل ، تحدید و تهدید
آموزش دستور زبان به زبان ساده - انواع صفت